



«ز مزمه»

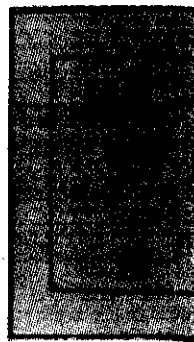
«محبت»

بقیه

ساعتی درس می‌دادم و بقیه اوقات را آزاد بودم. در این اوقات فراغت، خیلی کارها کردم یعنی نسخه‌های خطی خیلی دیدم و عکس برداری کردم که اگر بخوام همه آنها را تدوین و جاب بکنم، عمر دیگری می‌خواهد.

در انگلیس با یک استاد چینی هم خانه بودم. این استاد خیلی آدم فعالی بود یک روز به من گفت: یک مرکز زبان آموزی در نیوکاسل هست که کم‌نظیر است. تا این مرکز ۱۵ دقیقه راه است. بیا به این مؤسسه برویم و از آنها استفاده کنیم. رفتیم و اتفاقاً یک مرکز عظیم زبان آموزی بود تمام زبانهای دنیا را درس می‌دادند. و خیلی سریع و خیلی علمی با روش صحیح به طوری که مثلاً می‌گفتند که یک نفر انگلیسی وقتی ۵-۶ ماه بیکاری به دست می‌آورد می‌آید توی این مرکز یک زبان یاد می‌گیرد و می‌رود یعنی مشخص بود که قادرند این کار را بکنند. رئیس این مرکز پروفیسور پرکینز از شاگردان جان لاینز زبان شناس معروف بود رفتیم پیش او به ما گفت: من همین جوری دست از شما بر نمی‌دارم باید شما یک ترم زبان فارسی یاد بدهی شما هم باید یک ترم زبان چینی درس بدهی در عوض، روش کار را به شما یاد می‌دهیم و از شما پول نمی‌گیریم.

خلاصه ۹ تا شاگرد برای من جور کرد که اینها اردو زبان بودند و می‌خواستند فارسی یاد بگیرند... سیستم کار را به ما یاد دادند. در همان وقت صحبت جان لاینز بود. من کتابهای جان لاینز را همان جا مطالعه می‌کردم و می‌رفتم اشکالها را از ایشان می‌پرسیدم. ایشان روزی ضمن صحبتهاش گفت که یکی از بهترین شاگردان جان لاینز که ایشان به او اعتقاد هم داشت یک ایرانی است به اسم جمال حقیقت که الان در شفیلد رئیس مرکز کامپیوتری است که شمال انگلیس را زیر پوشش دارد و مهم‌تر اینکه کتابهای انگلیسی زیر نظر ایشان تهیه و تدوین می‌شود من فوری خودم را به آقای حقیقت رساندم



(ایشان اهل اصفهان و همشهری خود ماست). دیدم این شخص دریایی از علم است من در عمرم کسی را ندیده‌ام که اینقدر سواد و اطلاعات داشته باشد. کافی بود که یک بیت از یک قصیده یا یک حدیث از «کافی» بخوانید ایشان دنیاهاش را می‌خواند. اصلاً من تعجب می‌کردم از حافظه‌ای که این شخص داشت در زمینه کار خودش هم استاد بود واقعاً استاد بوده، لیستی تهیه کرده بود از کلیه لغاتی که یک شخص در سنین مختلف بلد است. در فارسی هم همین کار را کرده بود مثلاً لیست داده بود که یک بچه ۸ ساله در ایران چند تا لغت بلد است. کسی که ۹ سالش شد چه مقدار بلد است در انگلیسی

همین کار را کرده بود. بعد متون ادبی انگلیس را داده بودند به کامپیوتر و این لیست لغات را هم داده بودند. هر سال کتابها را با استفاده از کامپیوتر، عوض می‌کردند. منتهی لغتها همین لغتها بود. بعد جریان مسافرت چین پیش آمد که در خدمت آقای دکتر ستوده برای تدوین فرهنگ فارسی - چینی سه آنجا رفتیم. از کارهای دیگرم، تدوین فرهنگ بسامدی دیوان حافظ و مثنوی است، که اولی در ایران و دومی توسط بنگاه اوقاف کبک در انگلستان، زیر چاپ است.

در حین تدوین فرهنگ بسامدی حافظ و مثنوی، از نظر دستور زبان هم آنها را تجزیه و تحلیل کردم. یعنی تمام اشعار حافظ و مثنوی را ترکیب کردم، هم‌اش را، و اینها را به صورتی علمی تنظیم کردم، به نام «حافظ و دستور» و «مثنوی و دستور» که ان‌شاءالله آنها را بزودی منتشر خواهم کرد. و در نتیجه خیلی چیزها در این میان درک کردم و فهمیدم که اساساً آنان که اهل دستور زبان هستند تا وارد متون نشوند، مشکلات را متوجه نمی‌شوند زمانی که مشغول انجام کار بودم در هر هفته به استادان مسلم ادب فارسی نامه‌ها می‌نوشتم و از آنان کسب نظر می‌کردم، ولی باز هم بسیاری از مشکلات حل نشده که من در همان کتابهای مثنوی و دستور و حافظ و دستور نوشته‌ام. در هر حال وقتی می‌خواستم فرهنگ بسامدی مثنوی را بنویسم دیدم که باید روح مثنوی را بفهمم.

بعضی شعرها اینقدر مشکل است که از اینها فیش برداری نمی‌شود کرد. آیا این کلمه را مرکب بگیرم؟ آیا ساده بگیرم؟ چکار بکنم؟ مجبور شدم تمام شروحنی را که برای مثنوی نوشته شده بخوانم. ضمن شروحنی که به آن برخورد کردم دو تا شرح بود که واقعاً گره‌گشا بود. یکی شرح کمال الدین خوارزمی بود (جواهر الاسرار) و یکی شرح خواجه ایوب (اسرار الغیوب) در ایران فقط یک نسخه از اسرار الغیوب بود که نزد استاد فروزانفر بود.

از جواهر الاسرار نسخه‌های متعددی بود ولی این نسخه‌های متعدد تمام با هم اختلاف داشت من گفتم اولین کاری که باید بکنم تصحیح همین نسخه‌ها است همین کار را کردم. جلد اول جواهر الاسرار منتشر شد. که جلد دوم و سوم و چهارم هم دارد. جلد دومش یکی دو هفته دیگر از چاپ خارج می‌شود و بقیه‌اش هم به ترتیب آماده می‌شود. تصحیح اسرار الغیوب هم تمام شد و منتظر کاغذ هستم در ضمن تصحیح این کتابها، دیدم حدیث‌هایی در این کتاب‌ها پیدا می‌شود که در هیچ منبعی نیست یعنی نه در متون حدیث اهل تسنن نه در متون خودمان. فهمیدم که باید این احادیث مخصوص صوفیه باشد

● در کشف الاسرار هشت هزار و شاید بیشتر حدیث است که جای دیگر نمی‌شود پیدا کرد.

یعنی فقط در متون صوفیه این احادیث هست. حالا اینکه اصلی دارد یا ندارد آن بحث دیگری است. باید کتابهای اهل تصوف را بگردم و پیدا بکنم. یکی از این کتابها «کشف الاسرار» است. دیدم بعضی از احادیث که هیچ‌جا پیدا نمی‌شود، در کشف الاسرار هست. ولی برای پیدا کردن حدیثی در کشف الاسرار ۱۰ جلدی، مجبور بودم همه ۱۰ جلد را ورق بزنم. این بود که آمدم برای کشف الاسرار فهرست نوشتم یعنی تمام ده جلد کشف الاسرار را از نظرهای مختلف فیش برداری کردم. در این کتاب، ۸ هزار و شاید بیشتر حدیث هست که جای دیگری نمی‌شود پیدا کرد. کتاب دیگری که در همین حال نوشتم، کتاب کشف الایات مثنوی است. تا اینجا مربوط به کتابهایی است که تا حالا منتشر شده.

درس املاء

ابوطالبی - آقای دکتر شریعت، مستحضرید که در برنامه درسی مدارس، درس ادبیات جایگاه خاصی دارد الآن ما درس فارسی را از سال اول ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان تدریس می‌کنیم. با وجود چنین وسعت آموزشی که ما برای درس ادبیات قایل شده‌ایم مشکلی که الآن با آن روبرو هستیم ضعف دانش فارسی و ادبیات دانش‌آموزان است. به طور مشخص در امر املاء این ضعف خیلی به چشم می‌خورد.

آیا این مشکل که ما الآن با آن مواجه هستیم یک مشکل مستحذنی است؟ ظاهراً من به سوابق و خاطرات که بر می‌گردد

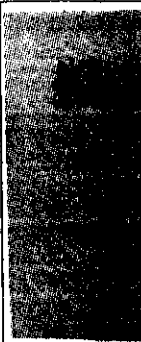
این اندازه اشکالات در گذشته نبود حتی در دوران تحصیلی خودم که نسبتاً سن زیادی از من نگذشته، این طور نبود. در دوره دبیرستان در درس املاء به ما املاء می‌گفتند و ما می‌نوشتیم و سرسری گرفته نمی‌شد. الان نمی‌دانه بنا به چه موجباتی این ضعف حاصل شده؟ آیا اشکال در برنامه‌ریزی

● دانش‌آموز چه لغتهایی را باید بتواند بنویسد؟ آیا فقط همین لغتهایی که توی کتاب فارسی هست یا لغتهای دیگر را هم باید بلد باشد؟

درسی است؟ آیا از ضعف علمی معلمین است؟ آیا به لحاظ روش تدریس مشکلاتی داریم؟

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که راجع به مستحذث بودن ... نه من اعتقاد دارم که قبلاً هم همین طور بود. یعنی شدتی پیدا نکرده. همان طریق سابق است. منتهی بسرایتان بگویم که معیار سواد در جامعه ما الآن همان نوشتن از نظر انشاء و املاء است. یعنی ممکن است یک دکتر متخصص درجه یک اگر املائی کلمه‌ای را غلط بنویسد، بگویند بی‌سواد است و حتی سواد پزشکی او را هم منکر شوند. در حالیکه این طور نیست. ضمناً تعداد اینها خیلی کم است نگران نشوید. اما اصولاً درس فارسی، همان زمان هم که ما بسودیم مسائل و مشکلاتی داشت. کسی را که به رشته ادبی می‌رفت، جندی نمی‌گرفتند. ادبیات یک حالت به خصوصی داشت. این طور تبلیغ می‌شد که دانش‌آموزانی که از همه جا رانده شده‌اند، به رشته ادبی می‌آیند. این مسأله، شاید تا حدی هم صحیح بود. ممکن بود نصف آنها از روی ذوق آمده باشند رشته ادبی. ولی





در هر سخن در همین کلاسهای ریاضی، عربی توجه زیادی به ادبیات ندارند. مگر اینکه شاگرد خودش ذوق داشته باشد. اما در مورد درس املاء امروزه املاء و از روی همان کتاب فارسی دانش آموز می گویند. او هم همین محدودده را یاد می گیرد. یعنی شما اگر یک لغت خارج این محدودده را بگویند نمی تواند بنویسد. من معتقدم که املاء نباید از کتاب درسی فارسی خارج شود شما ببینید از دانش آموز چه توقعی دارید دانش آموز چه لغتهایی را باید بتواند بنویسد. آیا فقط همین لغتهایی که توی کتاب فارسی هست؟ یا لغتهای دیگر را هم باید بلد باشد؟ روشی که من در کلاس اجراء می کردم این بود که تمام مشتقات کلمه را با هر کلمه یاد می دادم.

من اعتقاد اینست که برای درس املاء باید یک کتاب جداگانه نوشته شود تمام «مشتقات» یاد داده شود. (حالا اسمش را «گذاشته آید» «هم خانواده») در کلاس درس شاید معلمش هم بلد نباشد که هم خانواده اینها چیست. در نتیجه این قسمتها را یاد نمی دهد. بنظر من باید هم برای دستور هم برای املاء کتابهای جداگانه نوشته شود. (مخصوصاً دستور را که من اعتقاد دارم خارج از کتاب فارسی باشد)

شما نگرید از این مطلب و نخواهید درقی که هست رویش را ببوشانید. بعضی از معلمها سواد کافی ندارند و شما دلتان می خواهد مثل معلم باسواد کار کنند خوب نمی توانند. اصلاً قدرتش را ندارند این کار را بکنند بنابراین راهنمایی اش بکنید یک کتاب ضمیمه کتاب فارسی بکنید که از روی آن سر کلاس املاء درس بدهد. با این روش من فکری کنم که حل بشود. البته همان طوری که در دستور اتفاق نظر نیست یعنی هر کس تقریباً یک چیزی می گوید در مورد املاء هم همین طور است. یعنی یکی می گوید «ب» را سر کلمه بیسبباید یکی می گوید جدا بنویسد.

الان یک متن را به عنوان املاء به دانش آموز می دهند که آن را تصحیح کند و به میزانی که در دست بنویسد نمره می گیرد. این خودش خلاف روش گذشته است که معلم یک مستنی را می خواند، قرائت می کرد املاء می کرد و دانش آسوزان می نوشتند آیا به دلیل اینکه آن روش قدیم عوض شده شما تصدیق نمی کنید که یک مقدار ضعف آموزش املاء صورت گرفته؟

خاطره ای برایتان نقل کنم: در انگلیس که بودیم در یک کالج تمام معلمین سر یک میز می آمدند ناهار می خوردند، معلم فیزیکی بود بنام جان ویلسون یکی هم بود که معلم زبان بود. معلم زبان خودشان. مثل معلم فارسی خودمان. جان ویلسون از

او پرسید که فلان لغت را چطوری می نویسند؟ گفت: بس که غلط به چشم خورده دیگر نمی دانم چه جوری می نویسند یعنی توی املاء غلط می نوشتند که دانش آموزان تصحیح کنند. خود معلم، بس که غلط دیده بود، لکرتش را از یاد برده بود. خود آن غلط رفته بود توی ذهنش من اصلاً اعتقاد به این کار ندارم. راه صحیح این است که در کلاس املاء گفته شود. حتی در امتحان هم من همین کار را می کردم. در جلسه امتحان املاء را می گفتم و بچه ها می نوشتند.

ابوطالبی - اینکه جناب عالی می فرمایید ضعف املاء اینقدر جدی نیست شاید بدلیل این است که از مدارس فاصله گرفته اید. حالا نمی دانم تا چه اندازه در جریان کار مدارس هستید. مادر جلساتی که در همین دفتر داشتیم و کارشناسان برنامهریزی شرکت می کردند. مخصوصاً در تربیت معلم همه این نگرانی را داشتند و ابراز می کردند.

خود بنده درس که می دهم اوراق امتحانی دانشجویان را که تصحیح می کنم، پر از اغلاط است و این واقعاً مشکلی است شاید گروه ادبیات فارسی یا کمک شما و امثال شما، بتواند یک روش تدریس املاء و پیش بینی هایی برای تصحیح این مشکل، انشاءالله تدارک ببیند و عرضه بشود. خلاصه این عیب ماست که فارسی زبان هستیم و تسلط کافی در نوشتن نداریم. دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که الان یک فرهنگ املاء دارم تدوین می کنم که سواد اولیه اش را دانشجویان دانشگاه اصفهان تهیه کرده اند.

این کتاب طوری است که احتیاجات کامل املاهی یک شخص را تا دکتری ادبیات فارسی تأمین می کند. منتهی تعداد صفحاتش زیاد شده، در حدود ۱۰۰۰ صفحه ای شده است. از این کتاب می شود یک مقداری تلخیص کرد و یک کتاب املاء در سطح عمومی منتشر کرد که در مدارس بتوان استفاده کرد. اینست که من فکر می کنم ملخص آن کتاب شاید به کار مدارس شما بیاید. ولی وزارت آموزش و پرورش دیگر باید خودش عمل کند و در صورت مصلحت از آن استفاده کند.

دکتر سلطانی - راجع به همین مسئله املاء من یک اظهار نظر کوچکی می خواستم بکنم. حالا در اینکه منظور غلط نوشتن کلمات به اصطلاح قلمبه است یا نه، آن یک درد است که شاید بعضی ها به آن بر نخورند. فی المثل یک پزشک بز نمی خورد به کلمه مثلاً تیغظ اولی الان یکی از مشکلات ما اینست که دو تا روزنامه یا دو تا مؤسسه انتشاراتی مهم، یک رسم الخط واحد را رعایت نمی کنند. شما اگر مؤسسه نشر دانش را که یک مؤسسه دانشگاهی است با سازمان خودمان



مقایسه کنید یا با انتشارات سروش که خودش یک انتشارات نسبتاً عظیمی است و یا با کیهان یا مؤسسات دیگر.... ملاحظه می کنید که روش اینها در رسم الخط چقدر با هم فرق دارد...

صابری - در این مصاحبه، یکی دوبار از پزشکان صحبت شد. بنده به عنوان «تک مضراب» می خواستم عرض کنم که در سابق، پزشکان ما، اول ادیب بودند، بعد طبیب. حالا وضع به جایی رسیده که ظاهراً بعضی از ادیبان ما، در نوشتن، از طبیبان سابق عقب افتاده اند! نقش طرح چنین سوالات و مباحثی، نشان می دهد که تا چه حد گرفتار مشکل شده ایم. تقلید از شیوه املائی غربی ها که متنی را با ۲۰ غلط یا کمتر برای تصحیح به دانش آموز و دانشجو می دهند و ترک شیوه سابق خودمان، همان طور که آقای دکتر شریعت فرمودند، در ایجاد این مشکل و تشدید آن، قطعاً مؤثر بوده است. و باز همان طور که ایشان فرمودند، آنان هم در این راه به بن بست رسیده اند، تا جایی که معلم زبان شان، دیگر صورت صحیح کلمه را به یاد نمی آورد پس لازم، بل واجب است که تدبیری اندیشیده شود.

● باید دستور مدارس را یک جوری نوشت که در مباحث آن اختلاف و ضد و نقیض نباشد.

دستور زبان

ذوالنور - جناب دکتر شریعت جناب عالی همیشه به محتوای کتب درسی توجه داشته اید با توجه به احاطه ای که بر دستور زبان فارسی دارید و خودتان از سالها پیش هم کتاب نوشته اید و هم تدریس فرموده اید، همان طور که فرمودید واقعاً اختلاف نظر در دستور خیلی زیاد است به عنوان مثال در سوالات دستور کنکور تستهایی بود که دو جنبه داشت یعنی ممکن بود دو تا معلم دو جور جواب بدهند و بهر حال روی فکر خودشان ثابت هم میکنند در هر صورت بچه مردم این وسط تفصیر ندارد. با توجه به اینکه هماهنگی لازمی که باید بین دوره عمومی و دوره فرهنگ و ادب باشد البته الآن قرار است که روش جدیدی اعمال بشود، و حضرت عالی ارائه طریق بفرمایید که نواقصش رفع بشود؟

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان زمانی که من تحصیل می کردم در دبیرستانهای اصفهان اصلاً دستور درس نمی دادند. ما دستور نداشتیم. حتی در رشته ادبی به ما دستور زبان درس نمی دادند. فارسی بود و املاء بود و انشاء، دستور زبان اصلاً

نبود. و من واقعاً دستور زبان را در دانشگاه شروع کردم. پیش آقای دکتر معین. بعد دستور زبان مدتی در متن کتابهای فارسی بود، بعد جدا شد و حالا باز در داخل کتابها است من تجربه ای که دارم این است که دستور زبان باید از کتابهای فارسی خارج شود و یک درس مستقل باشد. اینکه می گویم تجربه دارم، بعضی از معلمین فارسی هستند که دستور زبان بلد نیستند وقتی می روند سر کلاس همان قسمتهای فارسی را درس می دهند. بقیه را می گویند خودتان بخوانید. بچه خود من که مدرسه می رفت دستور را من درسش می دادم البته من جسارتی داشتم و رفتم شکایت کردم که چرا دستور زبان را که جزء دروسشان هست درس نمی دهند! اما در مورد آن اختلاف نظرها، نباید بگویم که این اختلافات اصلاً نباید در دستور مدارس مطرح شود.

دستور درس بدهید به بچه ها که اهل اصطلاح بشوند یعنی دانش آموز فاعل را بشناسد مفعول را بشناسد، مصدر را بداند یعنی چه، مصدر مرخم را بداند یعنی چه و امثالش را.... که وقتی می آید دانشگاه، اهل اصطلاح باشد یعنی حتی آن کسی که می آید رشته پزشکی، در درس آیین نگارش، که در سال اول دانشگاهها می خوانند، وقتی به او می گویند که فاعل اگر جمع باشد باید فعلش چه جوری باشد، بفهمد که چه هست. من فکر می کنم که در این قسمتها چندان اختلافی بین دستور نویسان نیست.

باید دستور مدارس را یک جوری نوشت که آن مابه های اختلاف اصلاً نباشد حتی اگر به اختلافی برخوردید که مجبورید بنویسید هر دو را بنویسید: بعضی می گویند که فاعل و مستدالیه، نهاد نام دارد خوب این را وقتی نوشتید معلمی که به نهاد اعتقاد دارد می گوید نهاد است. آن یکی که به نهاد اعتقاد ندارد می گوید خوب مستدالیه هم که نوشته، فاعل هم که نوشته. وقتی دانش آموز در دبیرستان اهل اصطلاح بشود یعنی هم نهاد را بداند هم فاعل را بداند هم مستدالیه را وقتی می آید دانشگاه اگر با استادی مواجه شد، اصطلاح او را می داند و اگر با استاد دیگر مواجه شد، اصطلاح او را هم می داند. ورود در جزئیات، ضرورتی ندارد. لازم نیست. ولی متأسفانه همین کتاب اول را دیشب دانستم مطالعه می کردم تعریفهای غلطی برای اصطلاح دارد. (البته مؤلفان این کتابها همه از دوستان من هستند و مورد احترام بنده) مثلاً: مصدر بدون «ن» را مصدر مرخم می گویند. ساخت مصدر مرخم بسا سوم شخص فعل ماضی ساده یعنی بن ماضی یکی است.... در حالیکه مصدر مرخم را فقط در جمله می شود تشخیص داد بدون جمله مصدر

(زیادتر وقت ندارم) فقط یک رشته مثلاً رشته عمومی را بخوانم و مقاله‌ای بنویسم که شما توی مجله رشد چاپ بکنید و به نظر همه همکاران برسد. با این شرط باشد که من بنشینم اینها را مطالعه بکنم برایتان مقاله بنویسم و این مقاله چاپ شود و در دسترس دبیران ادبیات قرار بگیرد، اما اگر این مقاله هدر رود، نه!

مرخم اصلاً مطرح نیست. توی جمله است که آدم می‌بیند مثلاً «گفت عالم به گوش جان بشنو» این «گفت» در اینجا مصدر مرخم است. والا خارج جمله مصدر مرخم نداریم. این تعریف مصدر مرخم برای بچه تولید اشکال می‌کند یعنی زد و گفت و دید و امثالشان را می‌گوید مصدر سررخم است چون نون ندارد... هروقت نون ندارد، مصدر مرخم است!

● یک غلط که توی کتاب درسی داشته باشید،

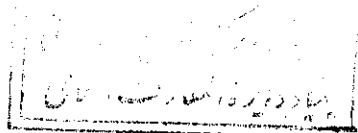
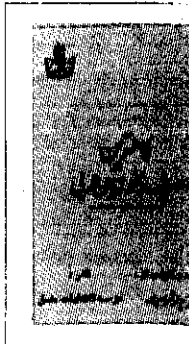
یک غلط نیست پنجم، شش میلیون غلط است.

● در مثنوی، همین کلمه مسند، پنج بار تکرار شده، که از این پنج بار، سه بار معلوم است که به مسند دستوری نظری داشته است.

صابری - فکر می‌کنم حالا وقتش هست که من از زبان سردبیر مجله حرف بزنم. عرض به حضور شما چهره‌ای که، از آقای دکتر شریعت می‌شناسیم چهره‌ای که عالم است که عاشق افکار خودشان نیستند و قصدشان این است که واقعاً کار خیر انجام بشود. بنابراین، این مسئله با همه گستردگی‌اش، قابل حل است. اگر در کتاب درسی، غلط فاحشی است که از نظرها مخفی مانده، باید در اسرع وقت اصلاح بکنیم و می‌کنیم و آن هدف اصلی که یک غلط تبدیل به پنج میلیون غلط نشود خیلی سریع برآورده می‌شود. خداوند هم جزایش را به شما خواهد داد. این یک نکته، اما باقی می‌ماند مسئله‌ای که مربوط به رشد آموزش ادب فارسی است. با آن شأن علمی که در شما سراغ داریم و حق هم هست، خوشحال می‌شویم که شما برای ما مقاله و مطلب بنویسید. لازم نیست که حتماً مربوط به مطالب کتاب‌های درسی باشد. در زمینه ادبیات درسی به‌طور کلی، مثلاً من شخصاً مایلم مقاله داشته باشیم در زمینه وضع اصطلاحات جدید در دستور زبان. آیا این اصطلاحات جدید واقعاً لازم بوده؟ ما مدتها می‌گفتیم «مسند» بعد گفتیم «باز بسته» الآن می‌گوییم مسند یا باز بسته! اگر قرار بر این بوده باشد که باز بسته بجای مسند گذاشته شود حداقل بعد از چند سال باید مسند را حذف کرده باشیم. والا چه بحثی هست که ما بنویسیم مسند یا باز بسته و این را پنجاه سال هم بنویسیم؟ یعنی اگر قرار است ما دوتا اصطلاح برای یک چیز داشته باشیم ظاهراً این است که دومی را آورده‌ایم که اولی را منسوخ بکنیم. الآن ما ناسخ و منسوخ را باهم داریم و از معلمین هم آنهایی که قدیمی‌ترند هنوز مسند می‌گویند. غرضم از بیان این مطلب، این بود که عرض کنم در همه زمینه‌های مربوط به درس ادبیات، مایلیم مقالاتی داشته باشیم. از شما، از اساتید دیگر، از دبیران

ذوالنور - عرض کنم جناب آقای دکتر شریعت این دستورها که برای دوره فرهنگ و ادب نوشته شد، هم به اعتبار اینکه کلاسهای کارآموزی و کلاسهای توجیهی کافی برای آن مکتب نبود و هم به دلیل اینکه آن کتابها سال به سال بازسازی نشدند و بهتر نشدند، متأسفانه نتیجه منفی داشتند. در این سه چهار سالی که ما اینجا هستیم نامه‌های زیادی از همکاران مان رسیده که به آن اعتراض کرده‌اند. یعنی حتی نکات مثبت آن را هم ندیده‌اند. شاید بهتر می‌بود که این سبک، ابتدا در همان دوره دانشگاهی بررسی بشود، تحلیل بشود، جابجا بیفتد قسمتهایی از آن که کلاسیک شد، بعد از ده سال، پانزده سال، وارد دوره دبیرستان بشود و این نشد. به همین دلیل دفتر تحقیقات از آقای دکتر احمدی گویی دعوت کرد که به سبک همان دستورهایی که سابق خودشان نوشته بودند، دستور این دوره را بنویسند و طرحی را که ایشان ارائه دادند و در شماره ۳ آموزش ادب فارسی چاپ شد، لابد مطالعه فرموده‌اید. به همین دلیل هم ممکن است اشکالاتی که شما گرفتید تسوی کتابها باشد. حالا ما از شما خواهش می‌کنیم که این دوره کتابها را که تقدیم خواهیم کرد ملاحظه و اظهار نظر بفرمایید. ما در اینجا جلسه‌ای خواهیم گذاشت و نظریات شما را مطرح خواهیم کرد. یقیناً مثرتر خواهد بود.

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که کتاب درسی خیلی مهم است. اهمیتش هنوز هم شاید واضح نشده باشد. شما یک غلط که توی این کتاب درسی داشته باشید، این یک غلط نیست. پنجم - شش میلیون غلط است. یعنی تمام دانش‌آموزان ایران این کتاب را می‌خوانند و این غلط توی ذهنشان می‌رود بعد هم دیگر نمی‌شود این غلط را از ذهن‌شان کشید، من در این حد حاضریم که سه تا چهار کتاب فارسی



و همکاران خودمان. در همین شماره گذشته مقالاتی چاپ کرده‌ایم از همکاران شهرستانی مان و افتخار می‌کنیم که تریونی باشیم برای بیان مسائل مربوط به درس ادبیات.

دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان یکی از کارهایی که در این اواخر دارد می‌شود و من مخالفش هستم «تغییر اصطلاح» است. این خیلی مهم است. اینکه ما اصطلاحی برداریم و عوض بکنیم یک مقداری به ادبیات خودمان لطمه زدیم. این را من قبل از اینکه مولوی را فیش برداری بکنم اصلاً نمی‌دانستم مولوی در همه فنون و از همه لحاظ وارد است و چیزهایی می‌داند که اصلاً ما فکرش را نمی‌کردیم. یکی از چیزها همین اصطلاحات دستوری است. در مثنوی، همین کلمه مسند پنج بار تکرار شده که از این پنج بار، سه بار معلوم است که به مسند دستوری نظر داشته است. یا مثلاً فرض بگیرد حروف ربط حرف اضافه و این چیزها... از روی ایهامی که در شعر دارد، آدم می‌فهمد که این یک حرف ایهامش به دستور زبان برخورد می‌کند. بنابراین تغییر اصطلاح به نظر من اصلاً درست نیست من با تغییر اصطلاح مخالف هستم.

درس انشاء

دکتر سلطانی - با مسائل و مشکلات درس انشاء در مدارس، قطعاً آشنا هستید. برای دبیران، به خصوص جوان‌ترها، مفید خواهد بود اگر نظر حضرت عالی را در این باره بدانند و از تجربیات و راهنماییهای شما استفاده کنند.

دکتر شریعت - در مورد انشاء اعتقاد دارم هر چه دانش‌آموزان بیشتر بخوانند بهتر می‌توانند بنویسند اما نقش معلم را در این باره نباید دست کم گرفت. خاطره‌ای برایتان نقل می‌کنم که هم بیان مشکل است، هم نوعی راه حل: من خودم وقتی محصل بودم تا کلاس چهارم - پنجم اصلاً از زیر بار انشاء در می‌رفتم یعنی در ساعت انشاء یا مریض می‌شدم؛ یا کاری پیدا می‌کردم؛ خلاصه به هزار بهانه از کلاس انشاء فرار می‌کردم. تا اینکه یک معلم خیلی خوب آمد به نام آقای مجتبی کیوان که اتفاقاً معاون بانک بود، ولی در عین حال شاعر و ادیب و فاضل هم بود. وقتی آمد سر کلاس گفت: بچه‌ها کلاس انشاء چه جور است؟ من نمی‌دانم! در کلاس انشاء چکار می‌کنند؟ گفتیم: که خوب، بله، یک موضوعی می‌دهند ما در منزل می‌نویسیم بعداً در کلاس می‌خوانیم گفت: من اینجوری بلد نیستم. شما اشب که به منزل می‌روید، خاطرات امروختان را بنویسید توی دفتر. یک دفتری تهیه کنید، هر کسی از صبح که بیدار شده هر کاری که کرده می‌نویسد و می‌گذارد کنار فردا دوباره همین کار را بکند و دفعه دیگر که آمد هفت تا انشاء

برای من بیاورد! این، یک کار آسانی بود. شروع کردیم به نوشتن کارهای روزانه خودمان بعد از ۳ ماه همه ما دیدیم که می‌توانیم چیز بنویسیم. بعد از ۴ - ۳ ماه یک روز که به کلاس آمد، صندلی خودش را گذاشت روی میز گفت: شکل این صندلی را بنویسید به شرط اینکه وقتی این نوشته را می‌دهم دست نجار یک چنین صندلی بسازد نه طوری دیگر! و ما

● من اعتقاد این است که برای کلاسهای

غیرادبی کتاب انشاء درست کنید.

شروع کردیم به نوشتن و همین طور چیزهای دیگر. مدتی بعد، به تعداد شاگردان، کتاب آورد و به ما داد و گفت: هر کس، کتاب را بخواند و خلاصه‌اش را بنویسد و برای من بیاورد. خلاصه‌نویسی شروع شد آخر سال گفت: می‌دانید چرا شما نمی‌توانستید انشاء بنویسید؟ من می‌دانستم شما سر کلاس انشاء چکار می‌کنید بسخودی از شما پرسیدم. علت اینکه شما نمی‌توانستید انشاء بنویسید این بود که موضوع نداشتید. یعنی اگر از شما می‌پرسیدند که «علم بهتر است یا ثروت» خوب می‌نوشتید ثروت... دیگر نمی‌دانستید چه بنویسید. من به شما موضوع دادم. بعد به ما گفت: برای سال آینده که من می‌آیم سر کلاس شما باید کتاب خوانده باشید و مشخص کرد که در تعطیلات تابستان چه کتابهایی را بخوانیم دیگر نوشتن برای ما آسان شد. کلاس انشاء شور و شوق بسود هر کس دلش می‌خواست برود و انشایش را بخواند. برخلاف سالهای قبل. علتش این بود که مطلب داشتیم کتاب خوانده بودیم من اعتقادم بر این است که برای کلاسهای غیرادبی کتاب انشاء درست بکنید. قطعات مختلف نثر معاصر یا لغتهای آسان که وقتی دانش‌آموز اول سال کتابهایش را خرید، کتاب انشاء هم خریده باشد. کتابی که از اول تا آخرش را با رغبت بخواند. یعنی اینقدر جذاب برایش نوشته باشید و از نظر فکری هم یک طوری بنویسید - حالا من البته نمی‌توانم کاملاً واضح بگویم - یک طوری بنویسید که شائق باشد به خواندنش یعنی از اول تا آخر این کتاب را بخواند وقتی این کار را کرد هم با نثری که شما نظرتان هست آشنا می‌شود. هم با شیوه نگارش و هم «موضوع» پیدا می‌کند. من تجربه دیگری دارم که خیلی عجیب است و آن اینکه ما یک کلاسی داشتیم که من هم معلم زبان انگلیسی‌اش بودم هم معلم فارسی‌اش. وقتی که می‌رفتم سر



● ریشه کار نوشتن، در خواندن است، یعنی هر چه

بیشتر چیز بخوانند، بهتر می‌توانند بنویسند.

آن را قبل از اینکه چاپ بشود برای نظر خواهی از دبیران فرستادیم به سراسر ایران - صد و سی نفری تقریباً جواب دادند. بعضی از همکاران خودمان هم حساب دستشان نیست! فی‌المثل همان اول گفتند: چرا نگفتید مقدمه و متن و نتیجه؟ یا چرا نگفتید حتماً انشاء اینجور شروع بشود یعنی واقعاً فکر می‌کنند که انشاء یک چیزی است که تا نیاموزند نمی‌شود نوشت و آن اینکه آن روش که حضرت عالی راهنمایی فرمودید از طرف آقای کیوان واقعاً درست است. یعنی ما باید به بچه‌ها بگوییم به تعداد نفرات روش وجود دارد.

وقتی بچه‌ای برای اولین بار شروع می‌کند به نوشتن، چیزهای کج و کوله‌ای می‌نویسد. ولی ما به او می‌گوییم: آفرین - مرحبا! در حالیکه خودمان می‌دانیم یک چیز خوبی نوشته. منتها متناسب ظرفیت از او انتظار داریم. در مورد انشاء متأسفانه این جور نیست. یعنی اولاً ما انتظار داریم که بچه بنویسد بعد انتظار داریم با معیارهایی که در ذهن ما هست، بنویسد. من هر وقت در سر درس انشاء، دانش‌آموز را جدی گرفتم و معیارهای ذهنی خودم را کنار گذاشتم، یعنی اگر گفتم: آفرین این فکر را از کجا آوردی؟ این موضوع را از کجا آوردی؟ حقدر خوب است! نتیجه گرفتم، ولی هر وقت غفلت کردم یا مثلاً مراجع خوب نبود یا نمی‌دانه خانه دعوا کرده بودم یا قسط بانک عقب افتاده بود یا کار معلمی را جدی نگرفته بودم یا وجدان کاری من تحت الشعاع مسائل دیگر قرار گرفته بود، دنده که نه نتیجه نمی‌دهد. گمان می‌کنم این بر می‌گردد به ضعفی که ما معلمین داریم. یعنی ما به همان شیوه تئوریک نشده و دست به قلم نبرده، تبدیل می‌شویم به معلم انشاء. این خیلی خطرناک است و متأسفانه واقعیتی که در مدارس ما هست. شما گمان می‌کنید چند درصد از معلمین انشاء، خودشان نوشتن بلدند؟ نه حتی در سطح عالی، در همان سطح انشای دبستانی و دبیرستانی؟

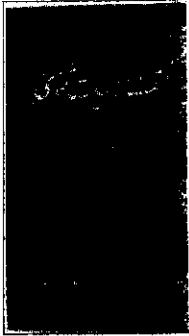
دکتر شریعت - عرض کنم حضورتان که کلاسی گذاشته بودند در دانشگاه اصفهان به اسم کلاس بازآموزی دبیران و عده‌ای از دبیران تمام استان اصفهان آمده بودند آنجا من یکی از موادی که در آنجا مطرح کردم، همین درس انشاء بود. یکی از کارهایی که کردم این بود که گفتم هر کس اسامی هر موضوع انشایی که به بچه‌ها داده روی کاغذ بنویسد. نوشتند و آنها را جمع کردیم. آوردم شب منزل بررسی کردم و دیدم که مجموعاً می‌شود مثلاً ۳ موضوع از آنها درآورد.

در حدود ۵۰۰ - ۴۰۰ نفر بودند. ۳ تا موضوع از این موضوعهایی که خودشان به بچه‌ها داده بودند انتخاب کرده فردا

ساعت انشاء انگلیسی، بچه‌ها انشاء درجه یک نوشته بودند همین بچه‌ها در کلاس انشاء فارسی که باز هم با خودم بود، انشاء نوشته بودند. زبان اصلی‌شان فارسی بود، اما انشای فارسی هیچ نمی‌نوشتند. انشای انگلیسی همه می‌نوشتند! من تعجب کردم که چرا وضع اینجوری است خودشان هم کم‌کم احساس کرده بودند خودشان هم تعجب می‌کردند که چرا، گفتند: حالا برای تجربه یک موضوع واحد بدهید به ما که هم انگلیسی همان موضوع باند هم فارسی. همین کار را کردم دیدم انشای انگلیسی می‌نویسند انشای فارسی نمی‌نویسند. معلوم شد که اینها انشاء را اصولاً یک چیز یادگرفتی می‌دانند یعنی باید یاد گرفت و نوشت.

علت اینکه انگلیسی‌اش را می‌نوشتند می‌خواستند جمله درست کنند، ببینند اصلاً بلدند جمله درست بکنند. و این جمله‌ها را سر هم می‌کردند، می‌شد انشاء! ولی فارسی را فکر می‌کردند می‌دانند، خوب چه بگویند یا چه بنویسند بلدند. گفتند پس شما بجای انشاء بیاید برای ما سخنرانی بگذارید. همین کار را کردیم. ضبط صوت می‌گذاشتیم و می‌گفتم سخنرانی بکنند. سخنرانی می‌کردند. وسط سخنرانی بچه‌ها یک سؤال از سخنران می‌کردند و او جواب می‌داد و کم‌کم دیدم خوب سخنرانی می‌کنند، ولی باز نمی‌توانند بنویسند! تصمیم گرفتم به خواندن کتاب و ادارشان کنم و همین کار را کردم. کتاب به آنها می‌دادم و می‌خواندند و بعد از مدتی با خواندن کتاب خیلی ایده پیدا کردند و کم‌کم به نوشتن راغب شدند و پیش رفتند. به این نتیجه رسیدم که اصلاً ریشه کار نوشتن، در خواندن است یعنی هر چه بیشتر چیز بخوانند، بهتر می‌توانند بنویسند. و هر چه بیشتر بنویسند، زیادتر پیشرفت می‌کنند.

دکتر سلطانی - می‌خواهم عرض کنم که یکی دیگر از دلایلی که بچه‌ها نمی‌توانند انشاء بنویسند تصور می‌کنند آنچه می‌نویسند و آنچه در فکرشان است لزوماً نباید یکی باشد. یعنی به عنوان مثال بنده خودم در قدیم برای همسایه‌مان که سواد نداشت، نامه می‌نوشتم. اگر آن سبک خاص نبود همسایه‌مان خوشش نمی‌آمد. وقتی کتاب آیین نگارش نوشته شد، پانصد نسخه از



● رکن اصلی پیشرفت ادبیات فارسی در مدارس تربیت دبیر خوب است.

که رفتم سر کلاس همان سه موضوع را به آنها دادم گفتم: یک موضوع را انتخاب کنید و بنویسید. اینها نشستند و نوشتند. ورقه‌ها را بردم خانه و تصحیح کردم دو تا ۱۸ توی این انشاء‌ها بود که باید واقعاً به آنها می‌دادم بقیه همه از ۱۰ به پایین بودند. به آنها گفتم: آخر چه توقعی دارید از بچه‌هایی که این جور موضوع انشاء به آنها می‌دهید....

آقای دکتر سلطانی، انگشت روی مسأله حساسی گذاشتند. این، مشکلی است که نباید از آن غافل بود.

صابری - آقای دکتر شریعت، شما را خسته کردیم. می‌بخشید. به عنوان آخرین سؤال می‌خواستم نظرتان را در باره مجله رشد آموزشی ادب فارسی ببرم. البته شما به اندازه کافی صراحت لهجه دارید، ولی من تأکید می‌کنم که تعارف نفرمایید.



● زبان مقاله باید ساده باشد، مقالاتی که می‌نویسید مقاله فضل فروشانه نبایند باشد.

دکتر شریعت - مجله رشد شما را از همان شماره اولش که منتشر شد خریدم. همان روز اول، اینها را قبلاً به دقت مورد مطالعه قرار داده‌ام. خصوصاً آن جدولی که آقای دکتر احمدی داده بودند در دستور زبان، برای من خیلی جالب بود. خیلی آموزنده بود خیلی چیزها بود که من فکرش را اصلاً نکرده بودم

بقیه مقالاتش را هم خواندم ولی من در جواب سؤال‌تان، می‌خواهم چند مطلب را با هم بگویم.

یکی اینکه اگر می‌خواهید ادبیات فارسی خوب بشود، باید دانشگاه خوب باشد و دبیر ادبیات فارسی خوب تربیت بکند. رکن اصلی پیشرفت ادبیات فارسی در مدارس تربیت دبیر خوب است. اما در مورد مجله‌تان، توصیه می‌کنم که بدون هیچ تعارف، مقاله آپکی، از هر کس که باشد چاپ نکنید.

اگر از بزرگترین ادبا و استادان دانشگاه مقاله گرفتید، داستان را بگذارید روی اسمش که ننویسد. خود مقاله را بخوانید و اگر قابل چاپ نیست چاپ نکنید اگر این کار را نخواستید بکنید مجله رشد روز بروز رشد پیدا می‌کند. مجله شما برای دبیران ادبیات است. پس باید هر مقاله‌اش لااقل یک مطلب به اینها بیاموزد. ضمناً زبان مقاله باید ساده باشد مقالاتی که می‌نویسید مقاله فضل فروشانه نباید باشد. مقاله ساده‌ای باشد که مطلب داشته باشد. مثلاً همین آقای دکتر احمدی، مقاله نوشته بودند. یک جدول نوشته بودند و این جدول برای آدمی که دستوری باشد خیلی چیزها داشت. وقتی هست که آدم پنج صفحه مقاله می‌خواند بعد می‌بیند عمرش را تلف کرده چشمهایش ضعیف شده، بیخود خوانده. نکته دیگر اینکه در همه زمینه‌ها تعادل برقرار کنید. اگر چهار صفحه مال دستور است، دیگر تا آخرش همه دستور نباشد. یک مقاله راجع به تاریخ ادبیات یک مقاله راجع به انشاء و.... چون مجله شما اختصاصی است و مجله عمومی نیست بنابراین یک معلم ادبیات در هر زمینه‌ای که دچار مشکلی می‌شود باید بتواند از شما کمک بگیرد. مثلاً یکی از کارهای شما می‌تواند این باشد که مشکلات کتابهای درسی را برای معلمین توضیح بدهید. با وجودی که برای هر شعر و مطلب کتاب درسی توضیح داده شده باز هم بعضی از دبیرها اشکال دارند. خوب شما یک آگهی توی مجله‌تان بکنید که هر شعر یا عبارتی برایتان مشکل است، نرسید عیبی ندارد. ما بدون اینکه اسم شما را ببریم شعر یا عبارت را برای شما معنی می‌کنیم. یک بخشی این جور بگذارید که مشکلات درسها را از شما ببرند. اسم خودشان را هم ننویسند. بگویند که آقا این شعر مشکل است برای ما درست معنی بکنید. متوقف هم نشوید یعنی اینکه روز بروز پیش بروید. اگر یک مقاله دستوری خیلی خوب مطرح شد و با فایده بود یک مقاله دیگر از همان نویسنده بخواهید. هم او تشویق می‌شود، هم سطح مجله بالا می‌رود من که استفاده کردم. واقعاً مجله خیلی خوبی دارید. بی‌تعارف می‌گویم. دست شما درد نکند.

پایان